از نمایش تا کتاب!

منوچهر اکبرلو

اشاره: آمار کتاب‌های منتشر شده در زمینه تآتر کودک ونوجوان، در میان کتاب‌های کودک ونوجوان در اواخر فهرست قرار دارد. بحث درباره دلایل این امر، هدف این نوشتار نیست. این نوشتار می‌کوشد تازه‌ترین آثار منتشر شده در این عرصه را به خوانندگان علاقه‌مند معرفی کند.

از بازی تا نمایش!

عنوان کتاب: دریچه‌ای به تآتر کودک در ایران (مجموعه مقالات در زمینه تآتر کودکان و نوجوانان)
نویسنده: داوود کیانیان
ناشر: نمایش
نوبت چاپ: اوّل، ۱۳۸۷
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۱۲ صفحه
بها: ۴۰۰۰ تومان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب «دریچه‌ای به تآتر کودک در ایران»(مجموعه مقالات در زمینه تآتر کودکان و نوجوانان)، مهم‌ترین اثری است که در سال جاری، در زمینه تآتر کودک ونوجوان منتشر شده است. این کتاب، چشم‌اندازی از دیدگاه‌ها و تجربیات مردی را ارایه می‌دهد که بی‌تردید جدی‌ترین پژوهشگر این عرصه است وبی وقفه چند دهه است که به این امر پرداخته است.

داوود کیانیان، خود در مقدمه کتاب، آورده است:

«مجموعه‌ای که ملاحظه می‌کنید، به یقین خالی از نقص نیست و برخورد کارشناسانه اهلش می‌تواند در رفع نواقص آن بسیار کارساز باشد. یکی از آن بسیار، به این دلیل است که چون نگارش مقاله‌ها در زمان‌های متفاوت صورت گرفته است (۱۳۸۱ ـ ۱۳۶۶)، لذا از یک دستی برخوردار نیست و گاه به تکرار انجامیده است. به منظور دوری از تکرار و دستیابی به هماهنگی و انسجام، از توالی تاریخ تحریر صرف‌نظر شد. موارد تکراری و مشابه حذف گردید و مطالب به گونه‌ای جابه‌جا و حتی اصلاح شد که دارای یک سیر منطقی باشد. با وجود این‌ها، خالی از عیب و ایراد نیست که در درجه نخست از عدم بضاعت نویسنده حکایت دارد و در درجه بعد، انگیزه چنین جسارتی را باید در بستر خالی این زمینه جست‌وجو کرد. حدود هشت دهه از حضور و پای‌گیری آن به شکل فعلی می‌گذرد، ولی منابعی که در امور نظری و عملی آن عرضه شده است، از تعداد انگشتان دو دست یک کودک تجاوز نمی‌کند! تآتری به تمام معنا فقیر، یتیم و بدون آینده‌ای روشن.

۱ـ متولی ندارد، بنابراین از سازماندهی، بودجه و برنامه محروم است.
۲ـ حرکت در این زمینه خودجوش، بدون هماهنگی، فارغ از آموزش و بدون حمایت‌های لازم انجام می‌گیرد.
۳ـ جشنواره‌ها بیشتر جنبه کمی دارند، نه کیفی.
۴ـ اجراها با توجه به قراردادهای درصدی اکثر نهادها با عنایت به فروش گیشه و بالا بودن هزینه تولید برای گروه‌های نوپای نمایشی، نمی‌تواند دارای منافع مالی قابل تحمل باشد، تا گروه‌های نمایشی کودک و نوجوان دیربپایند و پخته گردند، بلکه معمولاً بعد از چند نمایش از هم متلاشی می‌گردند و یا هم و غمشان فقط متوجه گیشه می‌شود.
۵ـ در میان مطبوعات جورواجور کودکان و نوجوانان دریغ از یک نشریه تئاتری! و دریغ مضاعف از صفحات متداوم تآتری در آن‌ها هم‌چون؛ نقد، نمایشنامه، آموزش و ...
۶ـ انتشار نازل نمایشنامه چه از لحاظ کمی، چه از لحاظ کیفی.
۷ـ کمبود کتاب‌های مرجع و پژوهشی.
۸ـ و عدم واحدهای درسی مربوطه در دانشگاه‌ها.

به راستی عجیب است؛ کشوری که انقلاب اسلامی‌اش بر زیربنای فرهنگی استوار است. در نظام دینی‌ای که خداوند فطرت نمایشی را ودیعه انسان نموده و حج را چون نمایشی عظیم برای کلیه انسان‌ها به اجرا گذاشته است، در مذهبی که پیامبرش بازی نمایشی کودکی را بر فریضه واجب نماز جماعت مقدم می‌دارد، تئاتر کودکان و نوجوانان این چنین مظلوم بماند!

در حالی که در بسیاری از کشورها به دلیل کاربردهای؛ سرگرم‌کنندگی، آموزشی، تربیتی (پرورشی) و درمانی این هنر، درس تآتر در کنار سایر درس‌ها گنجانیده شده است و انتشار کتاب‌های کمک درسی در این زمینه ارقام بالایی را تشکیل می‌دهد. حتی شکوفایی خلاقیت‌های کودکان به عهده «نمایش خلاق» گذارده شده است، و کودکان از خردسالی تا نوجوانی در مدارس از آن بهره‌مند می‌گردند.

به هر صورت مجموعه حاضر به همین منظور، دوباره و یکجا به دست چاپ سپرده شده. گو این که تحریر مقاله‌ها در طول دو دهه صورت گرفته، اما به نظر می‌رسد تاریخ مصرفش هنوز (متأسفانه!) به سر نیامده. نویسنده امیدوار است گردآوری این مطالب، در یک‌جا علاقه‌مندان به این زمینه را مفید افتد. بدیهی است که در این آشفته بازار تآتر کودک و نوجوان، فراهم کردن تسهیلات انتشار چنین مجموعه‌ای علاوه بر دشواری، همتی والا و هماهنگی‌های ویژه‌ای می‌طلبد که نویسنده از آن محروم بود.

کتاب «دریچه‌ای به تآتر کودک در ایران»، ترکیبی از گفت وگوها، مقالات و یادداشت‌های استاد کیانیان را یک‌جا عرضه می‌کند.

او در آغاز کتاب، از پیشینه تآتر کودک ونوجوان در ایران سخن می‌گوید و نقش کانون پرورش فکری را از همه مهم‌تر تلقی می‌کند:

« قدمت تآتر کودک و نوجوان به ۷۰، ۸۰ سال پیش بر می‌گردد. در آن سال‌ها مدارسی که غربی‌ها در ایران تأسیس کرده بودند، در کنار چیزهای دیگر، تآتر کودک و نوجوان را هم وارد کشور کرده‌اند. پس از آن در مدرسه‌های جدید که به‌جای مکتب‌خانه‌های سابق تأسیس شد، فعالیت‌هایی انجام گرفت. در دهۀ چهل با تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان این فعالیت فرهنگی هنری سازمان یافته‌تر شد. به موازات این مراکز فعالیت‌هایی هم در آموزش و پرورش، شیر و خورشید سابق و کاخ‌های جوانان انجام می‌گرفت. اما همان طور که می‌دانید سیاست فعالیت‌های این مراکز به طور عمده فرمایشی بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تآتر کودک و نوجوان رشد چشمگیری پیدا کرد. آموزش و پرورش، جمعیت هلال احمر، حوزه هنری و مرکز هنرهای نمایشی فعالیت‌های شایان توجهی کردند. برای مثال سال‌هایی که آقای وفاداری عهده‌دار مسئولیت هنری معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش بودند نمایشنامه‌های خوبی چاپ شد. حوزه و مرکز هنرهای نمایشی هم نمایش‌نامه‌هایی به چاپ رساندند. اما اگر بخواهیم مرکزی را که در این رابطه به طور مستمر و پیگیر فعالیت کرده، معرفی کنیم، باید به کانون اشاره کنیم. کانون در دو دهۀ بعد از انقلاب به خصوص سال‌های اخیر هرسال شش هفت تولید داشته است. در کنار آن با راه‌اندازی تآتر سیار (تریلی نمایشی) تآتر را به روستاها و مناطق محروم هم برده است. »

کیانیان در جای جایِ نوشته‌های خود، به معضل بی‌توجهی به تآتر کودک ونوجوان اشاره می‌کند. از جمله در جایی یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های این بی‌توجهی را عدم شناخت کودک و نوجوان و کار برای کودک و نوجوان و ارتباط با کودک و نوجوان می‌داند و بیان می‌کند:« ما امروز مواجه هستیم با جریانی که افراد حرفه‌ای را به سمت کارهای بزرگسال هدایت می‌کند و افراد کم‌بضاعت را برای کودک و نوجوان باقی می‌گذارد. صاحبان این تفکر می‌گویند: این‌ها بچه هستند و چیزی نمی‌فهمند! به همین دلیل، تآتر کودک بی‌سرپرست مانده است. در حالی که کسی که به طرف تآتر کودک و نوجوان

می‌آید باید تآتر را به طور اعم و تآتر کودک را به طور اخص بشناسد. اما وقتی ما به کودک اصالت نمی‌دهیم، این شناخت هم حاصل نمی‌شود.»

و در جایی دیگر اظهار می‌کند: یک نظریه غلط در آموزش و پرورش وجود دارد که به تخصص در تآتر کودک و نوجوان اهمیت نمی‌دهد یعنی می‌گوید که مثلاً مربی پرورشی صدکار بکند، یکی از آن‌ها هم تآتر باشد. این مربی اگر به فرض هم به تآتر بپردازد ناموفق خواهد بود چون آموزش لازم را ندیده است. بنابراین آن اقبال شدید همیشه بی‌سرپرست و بی‌راهنما می‌ماند. من می‌گویم انسان‌ها دو دسته‌اند: یا روی صحنه هستند یا روبروی صحنه. کسی که خارج از این دو دسته باشد به او ظلم شده است. نمایش که از بچگی آغاز می‌شود و خلاقیت‌ها را در انسان‌ها بارور می‌کند در صورت هدایت صحیح محمل رشد در تمام زمینه‌های مذهبی، علمی، هنری می‌شود.»

وی در جایی دیگر، به برپایی جشنواره‌های تآتری می‌پردازد. برپایی جشنواره‌ها، تا چه حد در رشد و پویایی تآتر، به طور اعم و تئاتر کودکان و نوجوانان به طور اخص مؤثر است؟ وی در این زمینه بر این باور است که «از آن‌جا که تآتر بخشی از مقوله «هنر» است و هنر دارای خصلت «کیفی»، پرداختن به تآتر اگر با عنایت به این امر صورت نگیرد، نه تنها مفید نخواهد بود، بلکه صدمات جبران ناپذیری را نیز به همراه می‌آورد. وقتی کفه کمیت در یک کار هنری بچربد، یعنی از کیفیت آن همان مقدار کاسته شده و اگر این روند ادامه یابد، خطر تهی شدن آن کار هنری از «مغز» تهدیدش می‌کند. بدیهی است که توجه به کیفیت، به لحاظ علمی به این معنا نیست که باید به کمیت‌ها بی‌توجه بود، چون کیفیت‌ها در آفرینش همیشه در کمیت‌ها انعکاس می‌یابند و لاغیر. شاید بتوان گفت که کیفیت و کمیت دو کفه یک ترازو هستند و مطلوب ما برابری آن‌دوست. آن کس که به دلیل عشق به یک طرف از طرف دیگر این سکه دور و غافل می‌ماند، به هر دلیل. از هدف خود دور می‌افتد، چون بخشی از ذات آفرینش را نادیده انگاشته است.»

مثلاً مهم نیست که چند جشنواره در سرتاسر کشور برپا می‌گردد، بلکه مهم این است که فلان جشنواره با چه کیفیتی برگزار می‌گردد، و مهم نیست که چندین و چند تآتر در آن به اجرا در می‌آید، بلکه مهم این است که چرا معمولاً در بیانیه‌های هیئت داوران، در سطرهای آخر و به طور مختصر می‌خوانیم که هیئت داوران هیچ کاری را به مفهوم مطلق انتخاب نکرد.

نتیجه این که یک جشنواره با کیفیت خوب از چندین جشنواره با کیفیت بد یا متوسط برتر است. یک کار کیفی در راه پیشرفت گام بر می‌دارد و آن دیگری در مسیر سقوط هر چند که نیت‌ها خیر باشد که به طور یقین هست.

طبیعی است که توجه به کیفیت نیز نباید ما را از کمیت‌ها باز دارد و گرنه همین ایرادها شامل آن‌ها نیز می‌شود و در همین‌جا باید کیفیت «محتوا» را از کیفیت «فنی و هنری» جدا کنیم.

دربخش اول کتاب، کیانیان ضمن، اشاره‌ای به گذشته تآتر کودک و نوجوان و بعضی از علل عدم رشد آن، نگاهی گذرا به نمایش کودکان و نوجوانان و وضعیت نامطلوب آن در ایران دارد.

در این بخش، وی به زیربناها مشکلات زیرساختی تآتر کودک ونوجوان می‌پردازد و به نقش جشنواره‌ها در این زمینه می‌پردازد.در این بخش، همچنین در نوشتاری با عنوان« تآتر مذکر!» به معضل تآتر در مدارس برای دختران دانش‌آموز اشاره می‌شود.

در بخش بعدی کتاب، به ضرورت پرداختن به تآتر دانش‌آموزی می‌پردازد و ضمن طرح این پرسش که«چرا می‌خواهید نمایش بدهید؟»شیوه مناسب اجرای نمایش کودکان و نوجوانان را ارایه می‌دهد .وی تشکیل گروه نمایشی را اولین و مهم‌ترین قدم می‌داند و در ادامه، روش‌های رسیدن به نمایش را برمی‌شمارد. هم‌چنین، اشاره‌ای دارد به شیوهٔ فطری اجرا، در بازی‌های نمایشی کودکان و نوجوانان، نظریه آشنای کیانیان که در کتاب‌های دیگر خود از جمله کتاب ارزشمند« نمایش کودک» (کتاب مربی برای اجرای بازی‌های نمایشی و نمایش خلاق با کودکان و نوجوانان) که در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات منادی تربیت به چاپ رسیده، به تشریح آن پرداخته است.در این بخش،از بازی‌های نمایشی به عنوان الگویی مطمئن برای نمایش کودکان و نوجوانان صحبت شده است. هم‌چنین، در مقاله‌ای مستقل، به ضرورت یا عدم ضرورت استفاده از گریم، دکور، لباس و موسیقی در تآتر دانش‌آموزی پرداخته است.

در بخش سوم کتاب، با عنوان« ادبیات نمایشی کودکان و نوجوانان»، اشاره‌ای به پیشینه نمایش‌نامه‌نویسی تآتر کودکان و نوجوانان شده و در ادامه کندوکاوی شده در مسائل ادبیات نمایشی برای کودکان و نوجوانان و نیزکمبود نمایش‌نامه و نقش روان‌شناسی در متون نمایشی کودک و نوجوان.

دربخش چهارم، به تآتر کودک به عنوان یک ضرورت اشاره شده و اهمیت شیوه فطری اجرا در تآتر کودکان و نوجوانان و نیزکاربردهای نمایش کودکان و نوجوانان به تفصیل آمده است.

در بخش پنجم کتاب نیز ضمن تشریح فعالیت منحصر به فرد تآتر سیار کانون پرورش فکری ، به ذکر یک خاطره از اردوگاه‌های آوارگان افغانی می‌پردازد.

در انتهای کتاب نیز آثار کیانیان در زمینه تآتر کودکان و نوجوانان، به تفصیل فهرست شده است.

از آفرینش تا نمایش!

عنوان کتاب: تکنیک‌های نمایش خلاق
نویسنده: منوچهر اکبرلو
ناشر: حوا
نوبت چاپ: اوّل، ۱۳۸۷
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۶۳ صفحه
بها: ۱۱۰۰ تومان

روند تعلیم و تربیت، امروز به سوی خلاقیت در آموزش هنر (موسیقی، نمایش، نقاشی و...) سوق دارد. اما منظور از «خلاقیت» چیست؟ خلاقیت را می‌توان به معنای زندگی بخشیدن، ساختن یا پدیدآوردن چیزی در نظر گرفت. هنر به هر شکل، باید برگرفته از درون فرد یا گروه باشد. هنر بیان چیزی است که از درون تکامل یافته و نه تحمیل نوع تکامل یافته‌ای از آن بر فرد یا گروه. هنر زاییده پیوند تکنیک و بیان خودجوش است.

آفرینش نمایشی عبارت است از ایجاد شکل و ساختار، با استفاده از تخیل که آن را نمایش‌نامه می‌خوانیم. نمایش‌نامه ممکن است برگرفته از موقعیت‌های عادی زندگی و یا ادبیات کلاسیک کودکان باشد. به عبارت دیگر، ساختار دراماتیک یک نمایش‌نامه، به‌طور معمول وسیله‌ای است برای تلاش خلاق اعضای گروه. با وجود این ، نمایش‌نامه از لحاظ چگونگی بیان انعطاف‌پذیر است.

در نمایش‌نامه، نیز مانند دیگر اشکال هنر، برای ایجاد ارتباط، تکنیک مشخصی وجود دارد. این تکنیک عبارت است از تجزیه و تحلیل مرحله به مرحله معنای خلاقیت نمایشی و کاربرد تکنیک لازم برای دستیابی به موفقیت. امروزه توان هنرهای نمایشی به عنوان یک نیروی آموزشی و نیز به عنوان نوعی از هنر به خوبی شناخته شده است. خلاقیت نمایشی را می‌توان یک نیروی حیاتی برای پرورش ذهن و شخصیت دانست. شخصیت آفریده می‌شود در حالی که هنر نمایش می‌تواند سنگ بنای آن باشد.

مشکل عمده در عدم شناخت ارزش خلاقیت نمایشی کودکان نیست، بلکه در ابهامی است که در اذهان مربیان تعلیم نیافته‌ای وجود دارد که نمی‌دانند چگونه به نتایج مؤثر برسند. این امر ناشی از آن است که خلاقیت نمایشی، در مقایسه با سایر جنبه‌های هنر، نوعی زمینه آموزشی جدید و در واقع تغییری در جنبه‌های مورد تأکید است.

در گذشته تأکید بر حاصل کار گروهی و طرز بیان فصیح و حُسن اجرای فردی بود. نمایش پیش از هر چیز به صحنه و بازیگران تعلق داشت و بقیه کودکان به عنوان تماشاچی در کار سهیم بودند. اما امروزه دیدگاه‌ها تفاوت کرده است. در مورد نقش چشمگیر این دگرگونی، همین بس که اندیشمندان دریافته‌اند در درون بیشتر ما یک حس نمایشی وجود دارد که از آن به خلاقیتی رضایت‌مندانه دست می‌یابیم. امروزه این امر یکی از زمینه‌های مهم ایجاد سرگرمی برای پر کردن اوقات فراغت به‌شمار می‌آید.

در زمینه تآتر کودکان نیز، بینش جدیدی نسبت به توان خلاقیت نمایشی کودکان ایجاد و ذوق فطری کودکان در ایفای نقش، که درونمایه نمایش است، به عنوان وسیله‌ای مؤثر در آموزش شناخته شده است.

کتاب تکنیک‌های نمایش خلاق، با این اعتقاد نوشته شده است. نویسنده در بخشی از فصل اول کتاب با نام تخیل، خلاقیت و نمایش می‌نویسد:« آگاهی از توان خلاقیت نمایشی کودکان و دستاوردهای آموزشی ناشی از آن، در طیفی گسترده، به دوره تصنعی بودن تآتر کودکان خاتمه داد. پیش از آن، نمایش متعلق به معدود افراد با استعداد بوده و بر صحنه‌پردازی‌های چشمگیر، تشویق‌های فراوان و میزان فروش بلیت تأکید داشت.»

نویسنده ادامه می‌دهد:« کودکان فعال و با هوش برای موفقیت هنری «نمایش» مورد سوء استفاده قرار می‌گرفتند (این امر درتلویزیون، رواج زیادی داشت). به تأثیرات وارده بر شخصیت کودکانی که این‌گونه مورد سوء استفاده قرار گرفته و بعدها کنار گذاشته شده بودند، توجهی نمی‌شد. حتی فن بیان و فصاحت کلام نیز مخرب بود؛ زیرا نه تنها مصنوعی می‌نمود، بلکه کودکان را نیز از نظر میزان جلب توجه دیگران، از یکدیگر مجزا می‌کرد و این مسیر نادرست هنوز ادامه دارد و هدف تآتر بیشتر منحصر به اجرای جذاب، بدون در نظر گرفتن جنبه خلاقیت شده است. در واقع به ارزش‌های اجتماعی توجه کمی شده یا اصلاً به آن‌ها بها داده نمی‌شود.»

کاستی‌ها و نقاط ضعف نوع تآتر رسمی، به خصوص برای کودکان خردسال، کاملاً آشکار است. اکبرلو در بخش دیگری از کتاب خود، در این زمینه می‌نویسد:

هیجان ناشی از تحریک بیش از حد، رقابت ناسالم و تصنعی بودن بیان و حرکات متداول. این بازی‌ها به هیچ وجه زاییده ذهن کودک نیستند. ارتباط بین تآتر رسمی و بازی‌های خلاق از حس دراماتیک ذاتی که در درون همه ما نهفته است، سرچشمه می‌گیرد. نوع قدیمی‌تر تآتر، تنها افراد با استعداد را در برمی‌گیرد، حال آن‌که خلاقیت نمایشی از این حس دراماتیک همگانی، به عنوان یک وسیله آموزشی استفاده کرده و شادی را که نتیجه ایجاد یک روزنه احساسی خلاق در فرد است، در او پرورش می‌دهد.»

تغییر نمایش رسمی به غیر رسمی، از طریق شناخت تدریجی توان خلاقیت‌های نمایشی برای همه کودکان ایجاد می‌شود؛ چیزی که نویسنده در کتاب آموزشی خود بر آن تاکید دارد. وی در بخش دیگری با عنوان خلاقیت نمایشی، بر این باور است که:

کیانیان در جای جایِ نوشته‌های خود، به معضل بی‌توجهی به تآتر کودک ونوجوان اشاره می‌کند. از جمله در جایی یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های این بی‌توجهی را عدم شناخت کودک و نوجوان و کار برای کودک و نوجوان و ارتباط با کودک و نوجوان می‌داند

در روش‌های آموزشی جدید که بر خلاقیت تأکید داشتند، زمینه را برای ایجاد علایق بیشتر فراهم کردند. تغییر آموزش رسمی و قراردادی به روش شکل‌گیری و طراحی گروهی، نیازی به بحث ندارد.»

نویسنده در ادامه، دو مانع عمده خلاقیت نمایشی را چنین بر می‌شمارد:

«۱) عدم آگاهی از امکانات فعالیت‌های خلاق

۲) عدم آشنایی به این‌که چگونه می‌توان به نتایج هنری مطلوب دست یافت.

این دو اشکال، ناشی از عدم آگاهی و تعلیم مربیان مربوطه است.»

تصور نادرست دیگر آن است که هر مربی می‌تواند بی‌شناخت تکنیک‌ها دست به بازی‌های خلاق بزند. درست است که یک مربی با نیروی تخیل قوی وذهن خلاق ممکن است بتواند بازی خلاقی را به گونه‌ای قابل قبول ارایه دهد اما با این وجود می‌تواند با استفاده از تکنیک مناسب، این کار را با رضایت بیشتری برای خود و شاگردانش انجام دهد. همانطور که برای تدریس چگونه خواندن، باید روش آن را دانست، برای انجام بازی‌های خلاق نیز روش‌هایی وجود دارد که دانستن و انجام آن به رضایتی هنرمندانه‌می‌انجامد.

مشکلات عمده‌ای که یک مربی با آن روبه‌روست عبارتند از: انتخاب موضوع، مشکلات انضباطی در ارتباط با اجرای کار، رفتار و عوامل روان‌شناختی و نیز یافتن روش‌های سهل‌الوصول برای اجرایی موفق. این مشکلات محدود به کلاس‌های درس نبوده و بسته به نوع ماجرای نمایشی تغییر می‌کنند.

کتاب تکنیک‌های نمایش خلاق در بخش‌های دیگر خود به این مباحث می‌پردازد.

این کتاب با توجه به نیاز دوره‌های آموزشیِ مربیان نمایش خلاق در نهادهای مختلف نوشته شده و ترکیبی است از ترجمه، تالیف و بیان تجربیات نویسنده در زمینه نمایش خلاق و در پایان هر فصل خود، بخش‌های« مرور فصل» و «پرسش‌های فصل» را ایجاد کرده است و به گونه‌ای تنظیم شده که به عنوان یک کتاب آموزشی، برای مطالعه علاقه‌مندان و نیز شرکت‌کنندگان در دوره‌های آموزشیِ نمایش خلاق در نهادهای مختلف، مانند دوره‌های ضمن خدمت در آموزش و پرورش، انجمن‌های نمایش،فرهنگسراها، تشکل‌های غیر دولتی، آموزشگاه‌های آزاد هنری و ... قابل استفاده باشد. پرسش‌ها در آخر هر فصل، با همین هدف تنظیم شده‌اند.

از قصه تا نمایش!

عنوان کتاب: سه نمایش‌نامه کودک

نویسندگان: سید حسین فدایی حسین، منوچهر اکبرلو، امیر مشهدی عباس

ناشر: حوا

نوبت چاپ: اوّل، ۱۳۸۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۵۲ صفحه

بها: ۹۰۰ تومان

این کتاب شامل سه نمایش‌نامه برای کودکان است. این نمایش‌نامه‌ها برای گروه‌های تآتر کودک، معلمان هنر و مربیان کودکان قابل استفاده است. این سه نمایش‌نامه عبارتند از«گریه کن ابر سفید»، نوشته سید حسین فدای حسین، «تولدت مبارک عمو هانس»، نوشته منوچهر اکبرلو و « آقای کفاش وخانم همسایه »، نوشته امیر مشهدی عباس.

و اما نمایش‌نامه‌ها.

گریه کن ابر سفید

مدتی است در باغ باران نباریده و درختان و گل‌ها منتظر خبری از گنجشک هستند. او رفته‌است تا ابر سفید را به باغ دعوت کند. گنجشک می‌آید و خبر می‌دهد که ابرسفید برای آمدن نیاز به وزش باد دارد. درختان و گل‌ها با کمک تماشاگران، باد را به باغ می‌خوانند و باد نیز کمک می‌کند تا ابرسفید به باغ بیاید. ابرسفید اما می‌گوید که به‌تنهایی توان باریدن ندارد. او برای این‌کار به کمک دوستش ابر سیاه نیاز دارد، اما مشکل این‌جاست که آن‌ها مدتی است با هم قهر هستند. گویا ابرسفید مدتی پیش باعث اذیت و دلخوری دوستش ابرسیاه شده‌است.

ابرسفید به‌خاطر نجات باغ، برای ابرسیاه پیغام می‌فرستد و از او به‌خاطر رفتارش عذرخواهی می‌کند. ابرسیاه نیز دوستش را می‌بخشد و آن‌ها با دیدن هم شروع به گریه می‌کنند. گریه شوق...

باران در باغ شروع به باریدن می‌کند و طراوت و تازگی به باغ برمی‌گردد.

متن هم‌چون دیگر آثار فدای حسین، آرام آرام ماجرا را آغاز می‌کند و موقعیت نمایشی را پیش می‌بَرَد. در قسمتی از متن این

نمایش‌نامه‌می‌خوانیم:

«گل سرخ: درسته. ما باد رو صدا می‌زنیم، اگه شنید که شنید، اگر هم نه... حداقل سعی خودمون رو کردیم.

گنجشک: این بهترین کاره. خدا هم حتماً کمک می‌کنه.../ رو به دوردست فریاد می‌زند./ آهای باد مهربون... آهای...

بید: بی‌فایده‌است. این کارها دردی رو دوا نمی‌کنه.

گل سرخ: هرچی باشه از بی‌کار موندن که بهتره. / رو به دوردست فریاد می‌زند./ آهای باد مهربون... آهای...

بقیه: آهای باد مهربون... آهای... هر کجا هستی، اگه صدای ما رو می‌شنوی بدون که تشنه‌ایم. یه تکونی بخور و ابر سفید رو به این‌جا بیار... آهای باد مهربون... آهای...

بید: گفتم که بی‌فایده‌اس صدای ما به اون نمی‌رسه.

گنجشک: چطوره از بچه‌های تماشاگر کمک بگیریم. /به‌طرف تماشاگران می‌آید./ بچه‌ها... می‌شه کمک کنین تا ما بتونیم باد رو صدا کنیم؟... حاضرین این کار رو انجام بدین؟... خیلی خب پس بلند بگین... آهای باد مهربون... آهای...

/تماشاگران، همراه با بازیگران باد را صدا می‌زنند./»

آگاهی از توان خلاقیت نمایشی کودکان و دستاوردهای آموزشی ناشی از آن، در طیفی گسترده، به دوره تصنعی بودن تآتر کودکان خاتمه داد. پیش از آن، نمایش متعلق به معدود افراد با استعداد بوده و بر صحنه‌پردازی‌های چشمگیر، تشویق‌های فراوان و میزان فروش بلیت تأکید داشت

تولدت مبارک عمو هانس

این نمایش‌نامه، برگرفته از شخصیت واقعی «هانس کریستین آندرسن» است. شخصیت‌های نمایش‌نامه نیز از آثار او اقتباس شده‌اند.

منبع فارسی آثار آندرسن ، کتاب «قصه های هانس کریستین آندرسن»، ترجمه «بهمن رستم آبادی»، نشر «محراب قلم»، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱ بوده است. در این کتاب، زندگی‌نامه او به قلم خودش و نیز بخش عمده ای از آثارش ترجمه شده است. این متن آن‌گونه که در آغاز آمده است، به انگیزه برگزاری همایش بزرگداشت هانس کریستین آندرسن در بهمن ۸۳ نوشته و اینک برای انتشار، بازنویسی شده است.

از نگاه نمایش‌نامه نویس، نمایش‌نامه در اجرا، «بازی در بازی» خواهد بود. همه بازیگران روی صحنه‌اند. در جای مناسب قرار دارند و در زمان لازم، بازی می‌کنند. اجرا، با تعداد معدودی بازیگر خواهد بود و هر بازیگر، تعدادی از نقش‌ها را به عهده خواهد گرفت. این توضیح گرچه مربوط به اجراست و نه نمایش‌نامه، به باور نویسنده، خواننده را در خواندن و تصور بازی، کمک خواهد کرد. بدیهی است که تصمیم نهایی برای اجرا، با کارگران خواهد بود.

مجموعه‌ای از شخصیت‌های آشنا (و ناآشنای) آثار آندرسن در این نمایش‌نامه حضور دارند. از سرباز سربی و عروسک بالرین و عصای شعبده بازی گرفته تا پادشاه و آدم برفی و خورشید و ماه و اشیایی چون سکه و حیواناتی مانند قورباغه، خرگوش، پرستو،مگس و حلزون. دیالوگ‌ها نیز جا به جا عیناً برگرفته از اصل داستان‌ها هستند. خط کلی داستان نیز زندگی پُر ماجرا و پُر رنج والبته پُراز امید خود آندرسن است.

در قسمتی از متن این نمایش‌نامه می‌خوانیم:

«عمو هانس: سن تو که بودم، منم این سوال برام پیش اومده بود. یادمه یه بار می‌خواستم تو برکه شنا کنم. اصلاً هم شنا بلد نبودم. با خودم گفتم، اگر خدا خواسته باشد، تا پیرِ پیر نَشَم، نمیرم؛ پس اگه توی آب بپرم، نمی‌میرم!

دختر: پریدین تو آب؟

عمو هانس: می‌بینین که زنده‌ام! نه دختر، نپریدم! گفتم شاید این فکر، فکر شیطونه! بزرگ‌تر که شدم این جور چیزها رو به صورت قصه نوشتم.

پسر: برای بچه‌ها؟

عمو هانس: نه برای بزرگ‌ترها. اون زمون‌ها کسی برای بچه ها داستان نمی‌نوشت.

/به دورها نگاه می‌کند. در فکر خود به گذشته‌ها بر می‌گردد./

پسر: خوش به حالتون. از اول می‌خواستین نمایش بازی کنین. آخرش هم شدین. به این می‌گن خوشبختی.

عمو هانس: تو چه می‌دونی خوشبختی یعنی چه؟ تو چه می دونی چه روزها و شب‌ها گذشت تا ستاره بخت روی سر من بچه روستایی نشست. ولی همیشه به خودم می‌گفتم باید منتظر موند. حقیقت بالاخره خودش رو نشون می‌ده. شما نمی‌دونین چقدر ناراحتی و سختی کشیدم. ولی پری مهربون همیشه توی گوشم زمزمه می‌کرد: شهامتت رو حفظ کن! این قدر سختی کشیدم که موقع تحسین مردم هم، گریه کردم! گریه می کردم و با تموم وجود، از ته قلب از خداوند ممنون بودم.

/ به اطراف، به عروسک‌هایش نگاه می‌اندازد./

هر کدوم از این عروسک‌ها برای خودشون یه زندگی دارن. مثل زندگی شما، مثل زندگی من!

پسر: حتی اون سرباز سربی؟

سرباز سربی:

مگه من چیم از بقیه کم‌تره؟ فقط به پا کم‌تر دارم. اینم سهم ما از جنگ بود! شما هم مثل اون پسر بچه‌ای فکر می کنین که صاحب من بود. مثل بقیه.

عمو هانس: به جز ...

سرباز سربی: به جز ...

عروسک بالرین: به جز من.

/جلو می آید. با آهنگ ملایمی می‌رقصد./»

* آقای کفاش و خانم همسایه

داستان بر سر زندگی آقای کفاش است که در خانه ای کوچک و محقرانه زندگی می‌کند و خانم همسایه ، زن پولدار که در همسایگی آقای کفاش زندگی می‌کند . آقای کفاش عادت دارد هر روز صبح زود بیدار شود و شروع به کار کند و آواز بخواند و این مشکل خانم همسایه است . خانم همسایه که زن بسیار پولداری است، شب تا صبح مشغول شمردن سکه هایش است و از ترس این‌که مبادا دزد سکه‌ها را ببرد، از آن‌ها مراقبت می‌کند . پس او هر روز صبح می‌خوابد، اما این صدای آواز خواندن آقای کفاش و کار کردن او، مزاحم خواب خانم همسایه می‌شود. خانم همسایه که نمی‌تواند این وضع را تحمل کند، یک روز آقای کفاش را دعوت کرده، یک کیسه سکه طلا به او می‌دهد و از او می‌خواهد دیگر کار نکند و آواز نخواند. کفاش قبول می‌کند و سکه‌ها را با خود به خانه می‌برد. کفاش می‌ترسد مبادا سکه‌ها را دزد ببرد و به همین علت، برای مراقبت از آن‌ها شب‌ها تا صبح بیدار می‌ماند و دیگر نمی‌تواند صبح‌ها بیدار شود و آواز بخواند. این مسئله برای کفاش مشکل ایجاد کرده، مرد آوازخوان و بشاش شهر را به مردی نگران، عبوس و خواب‌آلود تبدیل کرده است تا این‌که کفاش از این وضع خسته شده و سکه‌ها را به خانم همسایه پس می‌دهد.

مضمون دنیا طلبی (به معنای منفی کلمه) به خوبی در این نمایش‌نامه مطرح شده است. خانم همسایه از سکه‌هایش می‌گذرد تا به سعادت واقعی دست یابد.

در قسمتی از متن این نمایش‌نامه می‌خوانیم:

«کفاش داخل خانه نشسته است و مشغول بازکردن کیسه / کیسه را باز می‌کند و با هزار سکه طلا روبه رو می‌شود/ زبانش بند آمده و از تعجب نمی‌داند چه کند/

کفاش: !!!!!اه ...ای... اینا که سکه طلاس ...

حتماً خانم همسایه اشتباه کرده ...آره ...آره...اینا رو اشتباهی به من داده ...

/ بلند شده وبه درخانه خانم همسایه می رود/ درمی زند/

کفاش: خانم همسایه ...خانم همسایه...

/ خانم همسایه دررا باز می کند.

همسایه: بله...آقای کفاش...

کفاش: فکر کنم...اشتباهی شده... این... هدیه من نیست...

همسایه: چرا؟

کفاش: آخه این تو پراز سکه های طلاس

همسایه: خب...

کفاش: یعنی شما اشتباه نکردین؟!!

همسایه: گفتم که آقای کفاش... شما باید بیشتر استراحت کنین... من فکر می کنم این‌جوری دیگه. نمی‌خواد به پول درآوردن فکر کنید... فقط سعی کنید صبح‌ها دیرتر ازخواب پاشید...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از نمایش تا بازی

عنوان کتاب: نمایش بازی
نویسنده: داوود کیانیان
ناشر: حوزه هنری استان قم
نوبت چاپ: اوّل، ۱۳۸۷
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۱۲۷ صفحه
بها: ۲۰۰۰ تومان

کتاب«نمایش بازی»، مجموعه سه نمایش‌نامه«نمایش بازی»، «افسانه‌های لقمان» و «ابراهیم برگزیده» برای کودکان و نوجوانان است و به مناسبت پانزدهمین جشنوارهٔ بین‌المللی تآتر کودک و نوجوان اصفهان منتشر شده است.

نمایش‌نامه اول کتاب، یعنی« نمایش بازی »، متن برتر اولین دورهٔ نمایش‌نامه‌نویسی سال پیامبر اعظم(ص) کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در سال ۱۳۸۵ بوده است.

طرح نمایش‌نامهٔ «نمایش بازی»، همان‌گونه که در آغاز کتاب توضیح داده شده، تحت تأثیر شیوهٔ فطری اجرا در بازی‌های نمایشی کودکان و شیوهٔ اجرایی «نمایش خلاق» شکل گرفته است.

به لحاظ این‌که مؤلف شیوهٔ نخست را با نمایش «خروسک پریشان»، تجربه کرده و در ارزیابی‌های انجام شده حاصل موفقیت‌آمیزی داشته است، اکنون در ادامهٔ آن مسیر، شکل تکامل یافته‌تر آن را که در قالب «نمایش بازی» تبلور یافته، به دست‌اندرکاران تآتر کودکان و نوجوانان پیشنهاد می‌کند.

توضیح آن که شیوهٔ فطری اجرا با فطرت مخاطب یگانگی دارد و همین امر موفّقیت اثر را تضمین می‌کند، چون فرایند «نمایش خلاق» بر مشارکت مخاطب تأکید می‌کند. رعایت این اصل، علاوه بر درگیری مخاطب به لحاظ فکری، مشارکت فیزیکی او را نیز شامل می‌شود. لذا انتظار می‌رود همراهی مخاطب را در سطح و عمق بیشتری نسبت به شیوهٔ اجراهای دیگر در پی داشته باشد. از آن‌جا که طرح «نمایش بازی»، حاصل تلفیق دو شیوهٔ مذکور است، بنابراین اصول مشترک آن‌ها را در بر دارد.

قسمتی از کتاب

مربی: (می‌دود و خود را به جلوی صحنه می‌رساند.) سلام. (بر می‌گردد و اطرافش را می‌پاید.) من مربی نمایشم. (به اطراف نگاه می‌کند.) مربی نمایشی این مجتمع آموزشی.

(صحنه، فضای بیرونی یک مجتمع آموزشی پیش دبستانی، دبستانی و راهنمایی را تداعی می‌کند).

مربی: (نگران است که کسی از راه برسد.) مشکلی دارم که مشکل خیلی از مربی‌ها و خانواده‌های این مجتمعه. یعنی سؤال بچه‌ها. نه این‌که سؤال کردن بد باشه. نه خیلی هم خوبه. مشکل ما اینه که سه تا از بچه‌ها فقط سؤال می‌کنن. نه این‌که چون خیلی سؤال می‌کنن بدن، نه، خیلی هم خوبن، مسئله اینه که فقط سؤال می‌کنن، هیچ‌وقت جواب نمی‌دن، یعنی نه این‌که جواب نمی‌دن، بلکه جواب رو هم با سؤال می‌دن، اومدن!

بازیگر: (کلاهی بچه‌گانه به سر می‌گذارد.) مربی نمایش یعنی کی؟

مربی: (به تماشاگران) مثلاً الآن یک خردساله. (به بازیگر) یعنی من، یعنی معلم نمایش.

(بازیگر، کلاه بچگانه را از سر بر می‌دارد و کلاه دیگری بر سر می‌گذارد)

بازیگر برای چی اول سلام؟

مربی: (به تماشاگران) مثلاً الآن یک کودکه. (به بازیگر) خب این یک سنته.

بازیگر: (کلاه دیگری بر سر می‌گذارد.) معرفی کردن برای چه؟

مربی: (به تماشاگران) الآن یک نوجوانه. (به بازیگر) برای آشنایی لازمه که آدم‌ها خودشونو به هم معرفی کنن.

بازیگر(خردسال): (با کلاه اوّلی) سنّت یعنی چه؟

بازیگر(کودک): (با کلاه دومی) چرا شما خودتو معرفی کردی ولی اون‌ها... (اشاره به تماشاگران) خودشونو معرفی نکردن؟

مربی: سنت یعنی عمل پیامبر(ص) ایشان به هر کسی که می‌رسیدند، سلام می‌کردند. دوم این‌که چون من و تو بازیگریم و قراره برای تماشاگران بازی کنیم، لازمه که خودمونو معرفی کنیم.

خردسال: کار پیامبر(ص) چیه؟

کودک: (با خنده) پیامبر(ص) حتی به کودکان هم سلام می‌کردن؟

نوجوان: چرا ما بازیگریم و اون‌ها تماشاگر؟

(هر لحظه ضرباهنگ سؤال‌ها تندتر می‌شود.)

خردسال: آیا پیامبر(ص) هم مثل ما بچّه بودن؟

کودک: اصلاً سلام یعنی چه؟

نوجوان: چرا تماشاگران بازیگر نیستند و ما تماشاچی؟

خردسال: وقتی پیامبر(ص) بچه بودن، بازی هم می‌کردن؟

کودک: چرا می‌گن جواب سلام واجبه؟

نوجوان: وقتی تماشاگران بچه‌اند، چرا مثل ما بازی نمی‌کنند؟

مربی: (جلوی ادامهٔ سؤالات را می‌گیرد.) سه سه تا نه تا. گاهی سؤالاتون آن‌قدر زیاد می‌شه که من به گرد جواب دادنش هم نمی‌رسم!